

# مراتب عشق نزد ابن سینا و بررسی انتقادات ملاصدر ابراو

محسن حبیبی<sup>۱</sup>، حسین عطایی<sup>۲</sup>

## چکیده

مسئله عشق از همان سپیده دم فلسفه، مورد توجه فیلسوفان بوده است. بطور مثال در یونان، بویژه در آثار افلاطون، درباره انواع و جوانب این مسئله تأملات فلسفی قابل توجهی صورت پذیرفته است. در جهان اسلامی نیز بررسی این موضوع مانند دیگر موضوعات فلسفی، دچار تحولی در معنا و گستره گشته است؛ اگر پیش از آن، عشق صرفاً به محبت شدید میان دو انسان اطلاق میشد، فیلسوفان اسلامی در آثار خود، آن را به مفهومی وسیع تبدیل کردند که در سراسر هستی و میان تمامی موجودات، سریان و جریان دارد. شیخ‌الرئیس، ابن‌سینا در آثار خود اهتمام ویژه‌ی به این مسئله دارد. در نظر وی، هر موجودی در هر رتبه وجودی که باشد، به میزان همان رتبه وجودی، از عشق بهره‌ی دارد؛ از هیولی که قوه صرف است تا ذات واجب‌الوجود که کمال مطلق است. پس از ابن‌سینا، ملاصدرا نیز به مسئله عشق پرداخته است. ملاصدرا هر چند هم‌نظر با ابن‌سینا به سریان عشق در تمام هستی قائل است، اما وجود حیات و علم را پیش‌شرط تحقق عشق دانسته است. قصد اصلی ما در نوشتار حاضر، بیان انواع و مراتب عشق نزد ابن‌سیناست و در کنار آن نیز

۷۵

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛ mohsenhabibi212@gmail.com
  ۲. کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی؛ hosenataie@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۹ تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۲۶



نیم‌نگاهی به آراء و انتقادات ملاصدرا بر ابن‌سینا در اینباره خواهیم داشت.

### کلیدواژه‌ها: ابن‌سینا، تلازم، عشق، ملاصدرا

\* \* \*

#### مقدمه

مسئله عشق مانند بسیاری از مسائل دیگر، تا آنجا که میدانیم، اولین بار در آثار افلاطون مورد تأمل فلسفی قرار گرفت. از نظر او عشق نوعی تمایل و خواستن است و عاشق کسی است که «فاقد» فضیلتی است. در واقع شرط اولین و بنیادین عشق، نیاز و دست‌کم تمایل به داشتن فضیلتی است. عشق نزد افلاطون امری دو وجه است و هرچند از عشقی مادی و جنسی آغاز میشود که ارزش وجودشناختی ندارد، اما سرانجام به امری مابعدالطبیعی ختم میگردد و حتی برداشت جنسی از عشق نیز قبیح شمرده میشود.<sup>(۱)</sup> افلاطون عشق را نردبانی سه پله میداند که بترتیب عبارت است از: عشق به یک زیبای خاص، عشق به همه زیبایها و عشق به زیبایی و خیر مطلق. عاشق با گذشتن از دو مرحله اول به مرحله‌ی میرسد که مراحل قبل، مقدمه‌ی برای رسیدن به آن بودند.

در دورهٔ ترجمهٔ آثار یونانی در جهان اسلام، هیچیک از سه رسالهٔ *فایدروس*، *لوسیوس* و *مهمانی* (ضیافت) افلاطون که در آنها از عشق سخنی به میان رفته بود، ترجمه نشد.<sup>(۲)</sup> اما چه بنا بر ضرورت طرح این مسئله در یک نظام فکری پیشرفته و چه بنا بر احتمال انتقال مفاهیم رساله‌های مذکور در میان مسلمین از طریق مجهول، در آثار فلسفی و عرفانی مسلمانان، مسئله عشق طرح شده است. در این آثار، عشق تنها علاقه‌ی ناشی از نیازی جسمانی میان دو انسان نبوده، بلکه حقیقتی است که در تمام عالم، سریان و جریان دارد و تمام مراتب موجودات از آن برخوردارند.

در سنت اسلامی نیز هر چند در قرآن کریم خود واژهٔ «عشق» نیامده است، اما واژه‌های مترادفی همچون «شعف»، «حب» و «ود» به دفعات تکرار شده‌اند. همچنین در روایات متعددی از واژهٔ عشق استفاده شده است.<sup>(۳)</sup>

شیخ فلاسفهٔ اسلامی، ابن‌سینا، در آثار مختلف خود اهتمام بسیاری به تبیین و تفسیر جایگاه عشق در نظام هستی داشته است که نوشتار حاضر به بررسی این مسئله در نظام فلسفی ایشان و نحوهٔ سریان و جریان عشق در مراتب مختلف موجودات از نظر وی خواهد پرداخت. در اینجا علاوه بر توضیح آراء شیخ‌الرئیس دربارهٔ موضوعات مختلف

۷۶

